



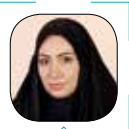
### انتشار روایتی از «کدوی قلقله زن»

کتاب «کدوی قلقله زن» نوشته سیمیا جوادیه با هدف آموزش کودکان در برابر سختی‌ها و همچنین کاهش ترس در آنان منتشر شد. این کتاب در ۴۰ صفحه رنگی و جلد سخت توسط انتشارات مدرسه منتشر شده‌است و در فروشگاه‌های سراسر کشور و همچنین در فروشگاه اینترنتی این انتشارات در دسترس مخاطبان

قرار دارد. در معرفی ناشر از این کتاب آمده‌است: داستان کودکانه کدوی قلقله زن از افسانه‌های کهن ملی است که در اقوام مختلف ایران به اشکال گوناگون رواج دارد. نخستین بار فضل‌ا... مهندی معروف به صبحی، داستان‌سرای مشهور کودکان آن را نقل کرده‌است. این داستان درباره پیرزنی تنهاست که در کنار جنگل زندگی می‌کرد.

## پیشنادهایی برای افزایش میزان کتابخوانی در کودکان، در روزگاری که خواندن باید یکی از دغدغه‌های اصلی خانواده‌ها باشد

# بازگشت به کتاب



زینب ملایی

روانشناس  
حوزه کودک

### کودک به عنوان موجودی عینی

فهم کودکان از جهان تا ۱۲ سالگی به صورت عینی است، یعنی برای آنها فهم آنچه دیده می‌شود، بسیار ملموس‌تر است از آن چیزی است که قابل دیدن نیست و یک مفهوم ذهنی محسوب می‌شود.

پس قطعا خواندن یک کتاب قصه عکس‌دار یا یک قصه همراه با نمایش عروسکی، بسیار دلچسب‌تر از خواندن یک قصه بدون این فاکتورهاست؛ و اتفاقاً تأثیر قصه و نمایش در رفتار کودکان تا ۱۲ سالگی بسیار مشهود است. زیرا اساساً زبان فهم کودک از دنیا کودکانه است و هر قدر ما به این زبان در داستان‌ها نزدیک‌تر شویم، جذابیت آن برای کودکان بیشتر خواهد شد.

### تغییر س‌دار حین خواندن قصه

یک قصه دارای شخصیت‌های مختلف و اوج و فرودهایی‌ست که می‌توان متناسب با فضای داستان س‌دار را بلند، کوتاه، پرهیجان، نگران و ناراحت کرد. این

### قصه شب

احتمالاً خیلی از پدر و مادرهایی که این صفحه را می‌خوانند، پیش از خواب به اصرار کودک‌شان برایش قصه‌ای تعریف می‌کنند. غالباً این قصه‌ها را هم از خردمان درمی‌آوریم و هر طور می‌خواهیم مسیر ما-چرا را تغییر می‌دهیم تا بالاخره کودک‌مان بخواهد. گنجینه‌کهن ادبیات منظوم و منثور ما پر است از داستان‌های آموزنده و شنیدنی که یکی از موارد خوب استفاده این داستان‌ها، به‌عنوان قصه شب است. در این بخش، در هر شماره یک قصه شب برایتان تعریف می‌کنیم تا شما هم آن را برای کودک‌تان تعریف کنید. قصه شب این هفته از کلیه دو م‌دنه انتخاب و به زبان ساده بازنویسی شده‌است.

## ماجرای دو کبوتر

دو کبوتر بودند در گوشه‌ای با خوشحالی زندگی می‌کردند. در فصل بهار، وقتی که باران زیاد می‌بارید، کبوتر ماده به همسرش گفت: «این لانه خیلی مرطوب است، اینجا دیگر جای خوبی برای زندگی کردن نیست.» کبوتر جواب داد: «به‌زودی تابستان از راه می‌رسد و هوا گرم‌تر خواهد شد. علاوه بر این، ساختن اینچنین لانه‌ای که هم بزرگ باشد و هم انبار داشته باشد، خیلی مشکل است.» بنابراین دو کبوتر در همان لانه قبلی ماندند تا این که تابستان فرا رسید و لانه آنها خشک‌تر شد و زندگی خوشی را در مزرعه سپری کردند. آنها هر چقدر برنج و گندم می‌خواستند می‌خوردند و مقداری از آن را نیز برای زمستان در انبار ذخیره می‌کردند. یک روز، متوجه شدند که انبارشان از گندم و برنج پر شده است. با خوشحالی به یک‌دیگر گفتند: «حالا یک انبار پر از غذا داریم. بنابراین، این زمستان هم زنده خواهیم ماند.»

آنها در انبار را بستند و دیگر سری به آن نزدند تا این که تابستان به پایان رسید و دیگر در مزرعه دانه به‌ندرت پیدا می‌شد. پرنده ماده که نمی‌توانست تا دور دست پرواز کند، در خانه استراحت می‌کرد و کبوتر نر برای او غذا تهیه می‌کرد. در فصل پاییز وقتی که بارندگی آغاز شد و کبوترها نمی‌توانستند برای خوردن غذا به مزرعه بروند، یاد انبار آذوقه‌شان افتادند. دانه‌های انبار بر اثر گرمای زیاد تابستان، حجم‌شان کمتر از حجم اولیه‌شان شده بود و کمتر به نظر می‌رسید. کبوتر نر با عصبانیت پیش جفت خود بازگشت و فریاد زد: «عجب بی‌فکر و شکمو هستی! ما این دانه‌ها را برای زمستان ذخیره کرده بودیم، ولی تو نصف انبار را ظرف چند روز که در خانه ماندی، خورده‌ای. مگر زمستان و سرما و یخبندان را فراموش کردی؟» کبوتر ماده با عصبانیت پاسخ داد: «من دانه‌ها را نخوردم و نمی‌دانم چرا نصف انبار خالی شده.»

کبوتر ماده که از دیدن مقدار کم دانه‌های انبار، متعجب شده بود، با اصرار گفت: «قسم می‌خورم که از همان روزی که این دانه‌ها را ذخیره کردیم، به آنها نگاه نکردم. آخر چطور می‌توانستم آنها را بخورم؟ من در حیرت چرا این قدر دانه‌های انبار کم شده است. این قدر عصبانی نباش و مرا سرزنش نکن. بهتر است صبور باشی و دانه‌های باقی‌مانده را بخوریم. شاید کف انبار فرو رفته باشد یا شاید موش‌ها انبار را پیدا کرده‌اند و مقداری از آنها را خورده‌اند. شاید هم شخص دیگری دانه‌های ما را دزدیده است. در هر صورت تو نباید عجل‌لانه قضاوت کنی. اگر آرام باشی و صبر کنی، حقیقت روشن می‌شود.» کبوتر نر با عصبانیت گفت: «کافی است! من به حرف‌های تو گوش نمی‌دهم و لازم نیست مرا نصیحت کنی. من مطمئن هستم هیچ‌کس غیر از تو به اینجا نیامده است. اگر هم کسی آمده، تو خوب می‌دانی آن چه کسی بوده است. اگر تو دانه‌ها را نخوردی باید راستش را بگویی. من نمی‌توانم منتظر بمانم و این اجازه را به تو نمی‌دهم که هر کاری دلت می‌خواهد بکنی.»

در نهایت کبوتر نر متقاعد نشد، بلکه ناراحت‌تر شد و جفت خود را از خانه بیرون انداخت.

کبوتر ماده گفت: «تو نباید به این سرعت درباره من قضاوت کنی و به من تهمت ناروا بزنی. به‌زودی از کرده خود پشیمان خواهی شد، ولی باید بگویم که آن وقت خیلی دیر است و بلافاصله به طرف بیابان پرواز کرد و پس از مدتی گرفتار دام صیاد شد.»

کبوتر نر تنها در لانه به زندگی خود ادامه داد. او از این که اجازه نداد جفتش او را فریب دهد، خیلی خوشحال بود. چند روز بعد هوا دوباره بارانی و مرطوب شد. دانه‌های انبار، دوباره چاق‌تر و پرچم‌تر شدند و انبار دوباره به اندازه اولش پر شد. کبوتر عجول با دیدن دانه‌ها فهمید که قضاوتش درباره جفتش اشتباه بوده و از کرده خود خیلی پشیمان شد، ولی دیگر برای توبه کردن خیلی دیر شده بود و او به خاطر قضاوت نادرستش تا آخر عمر با ناراحتی زندگی کرد.

والدین برای این که کودک‌مان کتاب خاصی را بخواند، نباید مانع نیاز به آزادی کودک شود و حق آزادی در انتخاب او را زیر سوال ببرد. هرچیزی که طعم اجبار بدهد، یک حرکت رو به عقب خواهد بود. به جای این که تلاش کنیم کتاب خاصی را برای کودک بخوانیم و درخصوص کتابخوانی پیشنهاد‌های گوناگون به او دهیم، نقاط مثبتی را که در انتخاب او وجود دارد، خوب ببینیم تا علاقه و انگیزه او برای کتاب خواندن افزایش یابد.

به علاقه‌های او بر خرید یا خواندن کتاب‌هایی با موضوعات خاص، احترام بگذاریم و حتی از این شخصیت‌های داستانی، داستان‌های تازه‌ای بسازیم و به صورت نمایش عروسکی یا فرزندمان اجرا کنیم. از گفتن جملاتی مثل این هم شد کتاب؟! چقدر دنبال این کتابی؟! موضوعات خیلی بهتری هم هست؟ و هر جمله مشابهی که قدرت انتخاب و احترام به حق آزادی او را به خطر می‌اندازد، پرهیز کنید.



### مدت زمان مناسب برای خواندن قصه

نمی‌توان زمان خاصی از شبانه‌روز را مختص این موضوع دانست و در این موضوع نیز مهارت انتخاب کودک حرف اول را می‌زند.

اما بیشترین مدت زمانی که کودک می‌تواند به یک داستان گوش دهد یا بخواند، براساس سنش به طور حدودی ۱۰ الی ۲۰ دقیقه است. پس از خواندن داستان‌های خیلی طولانی پرهیز کنید یا آن را قسمت‌بندی کنید و قبل از خسته‌شدن کودک داستان را تمام کنید.

### ایجاد بستری برای مطالعه

می‌توانید از همان یکسالگی که کودک راه رفتن را می‌آموزد، فضای کوچکی را در گوشه‌ای از اتاقش مخصوص مطالعه ایجاد کنید و کتاب‌هایی که تهیه شده است را در آن بچینید. برای کودکان کوچک‌تر کتاب‌های پارچه‌ای شاید گزینه بهتری باشد. کتاب‌ها باید در دسترس بچه‌ها باشد تا هر زمان که خواستند از جای مخصوص کتاب‌ها، آن را خودش بردارند و باید فضایی برای نشستن و کتاب خواندن در اتاق‌شان ایجاد کرد.

همچنین با توجه به عینی‌بودن کودکان، جا داشتن خرید کتاب در سید خرید هفتگی شما و داشتن زمان مطالعه در خانه، در روحیه کتابخوانی کودک می‌تواند بسیار موثر باشد. زمانی که کودک شاهد خرید کتاب توسط والدینش باشد و ببیند آنها زمان‌هایی را طی روز به مطالعه می‌پردازند، او نیز به کتاب‌هایش علاقه‌مند خواهد شد. البته در این موضوع هم افراط و تفریط والدین امری مهم تلقی می‌شود. کودکی که وقتی به والدینش نیاز دارد و آنها به درخواستش به بهانه وقت نداشتن و مطالعه

ژاله آموزگار، استاد زبان و ادبیات فارسی از کودکی خود می‌گوید

## مساوات پدر بین پسر و دختر

ژاله آموزگار از سال ۱۳۴۹ به‌عنوان استادیار در گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد و از سال ۱۳۶۲ به‌عنوان دانشیار و از سال ۱۳۷۳ تاکنون به‌عنوان استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به تدریس و تحقیق اشتغال داشته است. او به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، ترکی، پهلوی و اوستایی مسلط است. ژاله آموزگار عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی بوده است و هم‌اکنون به مدت ۴۶ سال است که به تدریس در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول است و بسیاری از استادان رشته‌های گوناگون این دانشکده، از شاگردان وی بوده‌اند.

هم حدود ۱۰۰ سال پیش! شاید همین‌ها باعث شد که شخصیت من به سمت مسائل فرهنگ پیش رود. در نسل ما کتاب خواندن نماد روشنفکری بود. یعنی اگر تو کتاب نمی‌خواندی روشنفکر محسوب نمی‌شدی. پس در خانواده من راه دیگری نبود جز این که بایست از همان کودکی کتاب می‌خواندم. پدر من همان‌طور که برادرم را به دانشگاه فرستاد تا حقوق بخواند، مرا هم به تبریز فرستاد تا به دانشگاه بروم. شاید الان اگر پدر و مادرا این کار را برای فرزندان دختر و پسر خود انجام دهند، کار مهمی تلقی نشود اما در آن دوره بسیاری مهم بود که پدر من مساوات واقعی را بین پسر و دخترش رعایت کرد.

**برگرفته از مستند آموزگار سخن در اساطیر ایران**  
**به کارگردانی بیژن شکرریز، ۱۳۹۷**

## یک راهنمای به درد بخور برای تربیت

اکثر پدر و مادرها سوالات بسیاری درباره تربیت کودک خود در ذهن دارند. چگونه باید با بچه‌ای دوساله که اسباب‌بازی دوستش را، هرچه باشد از دستش می‌گیرد، رفتار کرد؟ به بچه‌ای چهارساله که از روی عصبانیت جیب می‌کشد وقتی برادر کوچکش گریه می‌کند چه باید گفت؟ چگونه می‌شود با یک بچه ۱۰ساله که دوباره مسؤولیتش را در خانه انجام نداده است حرف زد؟ چه راهبردهایی به نوجوان کمک می‌کند تا صادق، صریح و ایمن بماند؟ درمقام پدرومادر شما پیوسته با چنین چالش‌هایی روبه‌و هستید. اگر شما در جست‌وجوی پاسخ‌هایی برای سؤال‌ها و توصیه‌هایی برای فرزندپروری هستید تا یوایی خانواده‌تان را افزایش دهید، این کتاب با استفاده از الگوی ارتباط بدون خشونت (ان.وی.سی) به شما کمک می‌کند. هنگامی که سایر منابع

او یک روز از خواب بیدار شد و تصمیم گرفت به خانه دخترش برود. در بین راه با حیوانات جنگل روبه‌رو شد که هر کدام قصد خوردن او را داشتند. پیرزن از شگردهای زبانی و غیرزبانی برای نجات خود استفاده می‌کند. این مثل توسط سیمیا جوادیه نوشته شده‌است و تصویرگری آن را احسن عامه‌کن برعهده دارد. / ایسنا

از این پس در صفحه کودکانه به‌صورت هفتگی توصیه‌هایی به‌پدران و مادران خواهیم داشت تا بتوانند ارتباط بهتر و موثرتری بین کودک خود و عالم فرهنگ و هنر برقرار کنند. کودکانه بسته‌ای هنری است برای والدینی که می‌خواهند تربیت هدفمندی داشته باشند

### چالشی پرتکرار در زمان خرید کتاب

اگر کودک‌مان کتابی را انتخاب کرد که مناسب نبود، چه کنیم؟

برای کودکان کوچک‌تر سعی کنید بین چند نمونه که خودتان گزینش کرده‌اید، حق انتخاب بگذارید. اما حتی اگر آنها انتخابی غیر از آن چند گزینه داشتند، دلایل‌تان را برای نخریدن آن کتاب توضیح دهید. مثلاً این کتاب مناسب رده سنی بزرگ‌تر از شماست و ممکن است برای شما سخت باشد؛ اما اگر باز هم اصرار داشت، می‌توانید کتاب را برای او بخرید و اجازه دهید با عواقب انتخابش روبه‌رو شود. البته شما در نقش سرزنشگر حاضر نشوید. یعنی جملاتی مثل نگفتم پشیمان می‌شوی، گفتم که این کتاب را نخر... را به کار نبرید و اگر گفت این کتاب را دوست ندارد، با لحن غیرسرزنشگر با او صحبت کنید. مثلاً بگویید چه حیف که کتابی خریدی اما از خواندنش خوشحال به نظر نمی‌رسی. حالا چه پیشنهادی داری؟ یا من برای بهتر شدن حسرت چه کاری می‌توانم انجام بدهم؟ **یک تذکر مهم:** شیوه انتخاب یک کتاب خوب را به نمایش بگذارید و نحوه انتخاب خودتان برای خرید یک کتاب را با صدای بلند انجام دهید. مثلاً بگویید خوب امروز می‌خواهم کتاب جدیدی بخرم. بهتر است در اینترنت تحقیق کنم که چه کتاب‌های خوبی درخصوص موضوع مورد نظرم در بازار موجود است و اگر کودک‌تان به‌ویژه در گروه سنی «ب» قبل از خرید تحقیقی برای خرید یک کتاب انجام داد، حتماً او را مورد تشویق قرار دهید. **ا**

**وقتی که من بچه بودم**



### بخش‌هایی از کتاب را باهم بخوانیم:

همیشه سپاسگار فرزندانم خواهم بود که به من محدودیت‌های وادار کردن دیگران به عمل مطابق میل‌م را آموختند. اول از همه آنها به من یاد دادند که نمی‌توانستم مجبورشان کنم به میل من رفتار کنند. من نمی‌توانستم آنها را مجبور به انجام هیچ کاری کنم. من نمی‌توانستم آنها را مجبور کنم اسباب‌بازی‌شان را سر جایش بگذارند، تختخواب‌شان را مرتب کنند و حتی غذا بخورند. حالا برای من درمقام پدر، درس بسیار فروتنانه‌ای است که به ناتوانی خود پی ببرم، زیرا جایی در ذهن خود فروکرده بودم که این وظیفه پدرومادر است تا کودکان را وادار به انجام رفتار درست کنند. اینجا، این خردسالان بودند که به من این درس فروتنانه را یاد می‌دادند که من نمی‌توانستم آنها را مجبور به انجام هیچ کاری کنم. همه آنچه من می‌توانستم انجام دهم این بود که کاری کنم تا آنها آرزو کنند ای کاش آن کار را انجام داده بودند.



**کتاب‌پروری**